



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۶۶

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

فرع دومی که مرحوم محقق عنوان کردند فرع نادری است که اگر انسانی متولد شد که دارای دو سر هست یا دو بدن و سینه و صدر و اینهاست و یک کمر که این دو سر و دو سینه روی یک کمر هست، آیا اینها دو نفر هستند یا یک نفر هستند، روایات بالاخره با قرعه مسئله را حل کردند.

حالا ایشان فروع نادره‌ای که اگر یکی مسلمان بود و یکی کافر، یکی حربی بود یکی جزیه را عنوان کردند، اینها فروعاتی است که خیلی نادر است.

عمده آن است که «حقو» که در این روایت دارد یعنی همان کمر و اینهاست و اگر ازار را «حقو» می‌گویند به مناسبت اینکه لباس برای آن کمر هست و اصلاً شلوار را «حقو» می‌گویند برای اینکه روی «حقو» قرار می‌گیرد و گرنه اسم شلوار و ازار «حقو» نیست. به هر تقدیر این فرع با آن مسئله و قرعه حل می‌شود.

عمده آن نکته‌ای است که در خود روایات قرعه است که قرعه «لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكِلٍ»^۱ این اماره‌ای است که از همه اصول متأخرتر است، چرا؟ چون در لسان دلیل قرعه آمده است که هر جا هیچ چاره نداشتید قرعه بزنید، اگر اصالة الحل داشتیم، اصالة الطهارة داشتیم اینها اصول عملیه است مشکلی نداریم، اصلاً این اصول عملیه را شارع مقدس جعل کرد برای رفع حیرت «عند العمل».

پرسش: ما چه اصراری داریم که قرعه را اماره بنامیم؟

پاسخ: این از لسان خود دلیل اعتبار قرعه روشن می‌شود.

۱. هدایة الامة، ج ۸، ص ۳۴۸.

به هر تقدیر اگر ما یک جا اصل عملی هم داشتیم هیچ مشکلی نداریم چون شارع مقدس آن اصول عملیه را اصالة الطهارة، اصالة الحلیة و مانند آن را جعل کرد «لرفع الحيرة عند العمل» یعنی مکلف هیچ حیرتی نداشته باشد، اگر دلیل دارد که دلیل دارد، اگر دلیل ندارد و سرگردان است، به همین اصول عمل می‌کند تا اینکه مسئله نهایی حل بشود.

فرع بعدی که خیلی محل ابتلاء هم هست، نافع هم هست این است که این کودکانی که بعد از مرگ پدر و مادر به دنیا می‌آیند اینها چه حالتی دارند؟ یا سقط جنین چه حالتی دارد؟ این فروع نادر است لذا فرمود: «الثالثة الحمل يرث إن ولد حيا» اگر کسی مُرد و همسر او باردار بود و این بعد از مرگ پدر به دنیا آمد، این بچه ارث می‌برد «الحمل يرث إن ولد حيا» اما «إن ولد ميتاً» که در رحم مرده باشد، به دنیا آمده باشد ارث نمی‌برد، نه اینکه از رحم به دنیا آمده باشد بعد بمیرد، لذا مسئله سقط را جداگانه به عنوان یک امر سوم مطرح می‌کند که «إن ولد حيا» ارث می‌برد «إن ولد ميتاً» ارث نمی‌برد «إن سقط» حالا یا در اثر جنایت و ضربت یا در اثر داروها یا علل و عوامل دیگر، اگر بچه‌ای سقط شده است باید بررسی کرد، اگر علامت حیات در او هست ارث می‌برد، اگر علامت حیات در او نیست ارث نمی‌برد. این سه مسئله است.

«الحمل يرث إن ولد حيا» این روشن می‌کند، این روایات اهل بیت در حقیقت اینها قرآن ناطق‌اند، این قرآن صامت را تفسیر می‌کنند فرمود: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾^۱ آن وقت مردم سؤال کردند که آیا حمل جزء اولاد هست یا نه؟! فرمود بله حمل جزء اولاد است و ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ شامل این می‌شود، این استحقاق دارد، استحقاقش از قوه به فعلیت آمده است، این الآن که زنده است در رحم همسر این شخص، این سهم دارد، منتها حالا چقدر سهم دارد را باید گذشت کنار تا معلوم بشود که این مذکر است یا مؤنث، وگرنه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ اگر نبود روایات، کسی نمی‌توانست بگوید که حمل در رحم زن، این ارث می‌برد این وارث است این اولاد است!

«الحمل يرث إن ولد حيا» این مطلب اول. «و كذا لو سقط» حالا یا «بجناية» در اثر ضربت که کسی را زدند یا عامل دیگری «أو غير جنائية» اگر سقط شد دو نحو حرکت دارد، چون چند راه برای اثبات حیات وجود دارد «فإن استهل» استهلال همان گریه

۱. سوره نساء، آیه ۱۱.

اولیه است.^۱ استهلال که می‌گویند برای اینکه کسی که ماه را دید خیلی خوشحال می‌شود می‌گوید «هذا هلال، هذا هلال» این استهلال از آنجا ناشی شده است، کودکی که به دنیا آمده اگر گریه کرد که مثل اینکه ماه نو را دیدند خیلی گریه آن کودک برای پدر و مادر لذت بخش است. این را در روایات دارد که اگر استهلال کرد یعنی گریه کرد معلوم می‌شود زنده است.

گاهی ممکن است این لال باشد به اصطلاح، نتواند صدایی از خودش داشته باشد این با حرکت مشخص می‌شود. حرکت هم دو نحو است، کارشناس می‌فهمد؛ یک وقت لرزه‌ای است، این حرکت حیاتی نیست، یک وقت حرکت خاصی است، کارشناس می‌فهمد که این علامت حیات در او هست. اگر «سَقَطَ» و بعد از سقوط حرکتی کرد که کارشناس می‌گوید این حرکت موجود زنده است ارث می‌برد، پس اگر هیچ حرکت نکرد یا در اثر افتادن حرکتی کرد، آن علامت حیات نیست، آن باعث ارث بردن نیست.

پس سه فرض شد «إن ولد حیا» که مسلماً ارث می‌برد «إن ولد میتاً» مسلماً ارث نمی‌برد «إن سقط» حالا یا به جنایت یا به غیر جنایت، اگر «استهلَّ» گریه کودکانه داشت معلوم می‌شود زنده است و اگر نه، در اثر علل و عواملی آن صدا از او شنیده نشد حرکت داشت، حرکت را کارشناسان گفتند حرکت موجود زنده است ارث می‌برد اما اگر نه حرکت عادی است که افتاده است ارث نمی‌برد.

پرسش: ... نتوانستند دقیق تشخیص بدهند که این حرکت موجود زنده است یا نه!

پاسخ: بله، تمسک به اطلاق عام در شبهه مصداقیه خود اوست، این معلوم نیست که ولد باشد. تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام یا تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه خود مطلق، معلوم نیست که این ولد باشد سابقه ولد بودن که نیست تا استصحاب بکنیم.

پرسش: سابقه حیاتش را می‌تونیم استصحاب کنیم!

پاسخ: بله، همان اگر بدانیم حیات بود و نمی‌دانیم که مُرد یا نه، حیاتش را استصحاب می‌کنیم اما اگر سابقه‌اش را ندانیم این تمسک به عام یا مطلق در شبهه مصداقیه خود آن عام یا مطلق است.

۱. رک: النهاية، ج ۵، ص ۲۷۱.

پرسش: در حالت حمل مثلاً در سونوگرافی یا مسائل دیگر نبضش را ...

پاسخ: حیاتش مسلّم بشود بله. پس «الحمل یرث إن ولد حیا» این فرع اول «و کذا لو سقط» حالا یا به جنایت یا غیر جنایت «فتحرک» چه نحوه حرکتی؟ «حركة الأحياء» آن طوری که زنده‌ها حرکت می‌کنند، این را کارشناس باید تشخیص بدهد «و لو خرج نصفه حیا و الباقي ميتا لم يرث» چون ولد کامل باید باشد «و کذا لو تحرک حركة» که «لا تدل علي استقرار الحياة كحركة المذبح» این حرکت مرده است نه حرکت زنده «و فی رواية ربيعی عن أبي جعفر ع:» دارد که «إذا تحرک تحرکا بينا» این دو تا اثر دارد: هم «یرث و» هم «یورث» هم ارث می‌برد از او ارث می‌برند، چون وارث شدن او فرع بر این است که او ولد باشد، مورث بودن او فرع بر این است که مالک شده باشد، اگر مالک نشده باشد چه چیزی را ارث می‌گذارد. این باید در لحظه قبل، حیاتش ثابت شده باشد تا از پدر خودش ارث ببرد، وقتی از پدر خودش ارث برد و مالک شد حالا اگر سقط شد برادران و امثال ذلک از او ارث می‌برند. پس «یرث» در صورتی که «ولد حیا»، «یورث أو یورث» در صورتی که مالک شده باشد «یرث» در صورتی که خودش حیّ باشد «یورث» در صورتی که مالک شده باشد در ظرف حیات. در این روایت آمده است که «إذا تحرک تحرکا بينا» معلوم می‌شود که زنده است پس ارث می‌برد و اگر این حالت ادامه داشت که بالغ می‌شود اگر این حالت ادامه نداشت مورث است یعنی برادران و امثال ذلک از او ارث می‌برند. پس «یرث» برای اینکه حیاً به دنیا آمده است «یورث» چون مالک شد، وقتی مالک شد برادرها و اینها ارث می‌برند یا اگر پدر باشد ارث می‌برد «یرث و یورث».

«و کذا فی رواية أبي بصير عن أبي عبد الله ع» آنکه از امام باقر (سلام الله علیه) است از امام صادق (سلام الله علیه) هم رسیده است «و لا يشترط كونه حیا عند موت المورث» چون آیه دارد که ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ یعنی در ظرف مرگ پدر این زنده باشد، نه در ظرف حیات پدر این زنده باشد، شرطش این است که این وقتی پدر مُرد او زنده باشد نه اینکه شرطش این باشد که پدر زنده است او زنده باشد، چون ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ یعنی در ظرف مرگ شما، او ولد باشد، از آیه که بیش از این استفاده نمی‌شود، از آیه استفاده می‌شود کسی که در ظرف مرگ پدر ولد است ارث می‌برد، نه در ظرف حیات پدر ولد باشد «و لا يشترط كونه حیا عند موت المورث» «عند موت المورث» لازم نیست، وقتی که چیزی را دارند تقسیم می‌کنند باید که به دنیا آمده و

ولد باشد «حتی أنه لو ولد لستة أشهر من موت الواطئ ورث» حالا ما نمی‌دانیم، چون اقل حمل شش ماه است، شاید این احراز نشود، اگر آن زمان آمیزش تا وقتی که آن پدر مُرد شش ماه طول کشید، ولی آمیزش قبلی بود زمینه قبلی بود، بعد هم حیاً به دنیا آمده است این ارث می‌برد «و لا يشترط كونه حيا عند موت الموروث» بلکه آنچه که شرط است این است که حیاً به دنیا بیاید «حتی أنه لو ولد لستة أشهر من موت الواطئ ورث أو لتسعة و لم تتزوج»^۱. این دو روایتی که مرحوم محقق اشاره کردند در باب هفت از ابواب میراث خنثی و اینها هست، وسائل، جلد ۲۶، صفحه ۳۰۲ «بَابُ أَنَّ الْحَمْلَ يَرِثُ»، یک «وَيُورَثُ» دو «إِذَا وُلِدَ حَيًّا» اگر حی شد ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ صادق است یعنی در ظرف مرگ پدر یا ظرف مرگ مادر این ولد باشد ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ در ظرف مرگ پدر یا مرگ مادر این ولد باشد، خواه در زمان حیات آنها ولد باشد یا نباشد، عمده این است «أَنَّ الْحَمْلَ يَرِثُ وَيُورَثُ إِذَا وُلِدَ حَيًّا» «وَعَرَفُ» حیاتش از کجا حاصل می‌شود؟ «بِأَنْ يَصِيحَ» همان استهلال کودک، گریه کند «أَوْ يَتَحَرَّكَ حَرَكَةً اخْتِيَارِيَّةً» که نشانه حرکت زنده است «وَلَا يَرِثُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ» اگر این امارات نبود حیات احراز نمی‌شود، چون حیات احراز نبود ولد بودن او مشکوک است، با این حالت تمسک بکنیم به عام، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام خواهد بود، این یک «وَحُكْمُ مِيرَاثِ الدِّيَةِ» هم همین‌طور است.

قبلاً مشخص شد که شخص از سه راه مالک می‌شود و چون از هر کدام از این راه‌های سه‌گانه مالک شد ورثه ارث می‌برند، یکی اینکه زمان حیات خودش کسی می‌کند این ورثه ارث می‌برد، یکی اینکه او را با قتل خطا می‌کشند دیه پیدا می‌شود، دیه مال اوست، دیه که مال ورثه نیست، دیه مال اوست و ورثه ارث می‌برند نه اینکه دیه مستقیماً به ورثه برسد این دو، قسمت سوم اگر خدای ناکرده بعد از مرگ این را مُثله کردند، اینکه مرگ مغزی می‌شود و خودش اجازه می‌دهد، مال خودش است، آن‌طوری که کسی کلیه خودش را می‌فروشد، این بیع که بیع باطل نیست، این اعضا و جوارح برای خود اوست، حالا اگر ضرر داشته باشد آن بیع مشکل دارد حرف دیگری است وگرنه اعضا و جوارح خودش را کلیه‌فروشی و اینها این‌طور نیست که حرام باشد. پس اعضا و جوارح برای خود اوست لذا آنچه بعد از موت، مُثله می‌شود، ملک طلق میت است، از آنجا به ورثه ارث می‌رسد نه اینکه

۱. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۴۲.

مستقیم برای ورثه بشود. فرق جوهری‌اش در مسائل قبل گذشت که اگر اینها ملک ورثه بشود از همان‌جا، این خمس دارد چون جزء درآمد است اما اگر ملک میت باشد از ملک میت به ورثه برسد ارث است و خمس ندارد، این فرق جوهری مسئله است.

بنابراین انسان از سه راه مالک می‌شود یا در زمان حیات خودش کسب می‌کند؛ یا نه، بالموت مالک می‌شود نه قبل الموت؛ یا سوم: بعد الموت مالک می‌شود مثل مثله کردن. اگر بعد از موت مالک شد ملک میت می‌شود، اولاً، و از ملک میت به ورثه به عنوان ارث می‌رسد، ثانیاً، و ارث هم خمس ندارد. این کودک از همه اینها ارث می‌برد و حکم دیه هم همین‌طور است و حکم مُثله هم همین‌طور است.

روایت اولی که مرحوم صاحب وسائل نقل می‌کند این است که مرحوم کلینی نقل می‌کند «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ» منظور از این محمد بن زیاد همان «ابن ابی عُمَير» است که معتبر است «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ فِي مِيرَاثِ الْمُنْفُوسِ» آیا این از دیه سهمی می‌برد یا نه؟ این مادرش در حال نفاس بود، این بچه به دنیا آمده و پدر هم مرده است، آیا ارث می‌برد یا نه؟ «قَالَ لَا يَرِثُ شَيْئاً حَتَّى يَصِيحَ» معلوم بشود که زنده است «وَيُسْمَعُ صَوْتُهُ» علامت حیات در او باشد، اگر علامت حیات در او بود ولد است و اگر ولد بود ارث می‌برد.

این روایت مرحوم کلینی را شیخ طوسی (رضوان الله علیه) هم نقل کرده است.

پرسش: این قید باید باهم باشد یعنی اگر ...

پاسخ: نه، احدهما کافی است اماره است. البته یک وقت است که صحیحه واقعی هست اما احدی نشیند راه اثبات را ما نداریم که صحیحه زد، اماره‌ای نداریم. اگر چیزی مثل ماه در آسمان باشد ولی وقتی دیده نشود راه اثبات را ما نداریم. آنجا درباره ماه «یری» اینجا «یسمع».

روایت دومی که مرحوم کلینی نقل می‌کند «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ بَعْضِهِمْ ع» اینجا از این جهت مرسل است «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْمُنْفُوسَ لَا يَرِثُ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً حَتَّى يَسْتَهْلَ» استهلال کند، استهلال کودک

همان گریه‌ای است که اولین بار که به دنیا آمده می‌کند «وَيُسْمَعُ صَوْتُهُ»^۲ البته شنیدن ملاک نیست، مثل اینکه وجود ماه در خارج معیار است، منتها آیا وجود دارد یا نه، باید در حد رؤیت باشد این طور نیست که رؤیت موضوع باشد رؤیت طریق است، عمده این است که فاصله ماه طوری باشد که دیده بشود، حالا اگر ابر بود و ندیدند معلوم می‌شود که رؤیت طریق است. اینجا هم حالا اگر سر و صدا کردند که نشنیدند ولی همه می‌دانند این مقدار ناله شنیدنی بود.

روایت سوم این باب که مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم «عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» نقل کرد این است که «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْمَنُفُوسِ إِذَا تَحَرَّكَ وَرَثَ» یعنی حرکت حیات بخش. منفوس یعنی بچه به دنیا آمده چرا حرکت را گفتید استهلال را نگفتید؟ فرمود گاهی می‌بینید که بچه لال است، بچه‌ای که لال است اگر استهلال نکرده نشانه موت که نیست، پس آن مسئله استهلال محفوظ است اگر مسئله آن گریه و آن ناله کودکان بود که یقینی است، اگر آن نبود اگر حرکتش حرکت علامت حیات بود بله ارث می‌برد «إِذَا تَحَرَّكَ وَرَثَ» چرا حالا شما تحرک را گفتید؟ فرمود «أَنَّهُ رَبِّمَا كَانَ أُخْرَسَ»^۳ یک وقت است که او گنگ است و اصلاً ناله نمی‌تواند بکند. پس این نشانه آن است که اگر اخرس نباشد و ناله بکند به طریق اولی مسئله حیات ثابت می‌شود.

این روایت را مرحوم صاحب وسائل می‌فرماید: «يُعْلَمُ مِنْ هَذَا وَ أَمْثَالِهِ أَنَّ الْحَصْرَ السَّابِقَ إِضَافِيٌّ» اینکه در روایت دارد: «إِذَا استهل» این حصر، حصر اضافی است نه حصر حقیقی که اگر استهلال نبود و حرکت بود، معلوم می‌شود کافی است «مَخْصُوصٌ بِمَا إِذَا لَمْ يَتَحَرَّكْ» اگر هیچ حرکتی ندارد، در این حالت منحصر در استهلال است باید ناله‌ای بکند. این مطلب را مرحوم شیخ طوسی و دیگران هم نقل کردند ولی احتمال دادند که این حمل بر تقیه بشود که اینجا حرکت را معیار قرار دادند چون آنها - عامه - اصرار دارند که باید حرکت بکند «لَأَنَّ بَعْضَ الْعَامَّةِ يُرَاعُونَ فِي تَوْرِيثِهِ الْإِسْتِهْلَالَ لَا غَيْرَ»^۴ اینجا برای اینکه رفع آن حالت بشود می‌گویند حرکت هم باشد کافی است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۳.

روایت چهارم از مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم «عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي السَّقَطِ إِذَا سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَتَحَرَّكَ تَحَرُّكاً بَيِّنًا» که روشن است حرکت زنده است این هم «يَرِثُ وَ» هم «يُورَثُ» از پدر خود ارث می‌برد، اگر حیات پیدا کرد که خودش نگه می‌دارد و اگر بعداً مُرد در همان حالت‌ها برادرانش از او ارث می‌برند. این «يَرِثُ» از پدر، حالا اگر رشد کرد و ادامه داد و اینها با شرایط کنونی و پیشرفت علم، مال خودش است اما اگر مُرد مورث است و ورثه از او ارث می‌برند. چرا حرکت را شما معیار قرار دادید؟ برای اینکه ما درست است که آن استهلال اثر دارد ولی «فَإِنَّهُ رَبَّمَا كَانَ أَخْرَسًا»^۵ لذا نتواند استهلال بکند.

این روایت چهارم را هم مرحوم شیخ طوسی به اسناد خاص خودش نقل کرد.

روایت پنجمی که مرحوم کلینی از «مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ» که این روایت معتبر است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» نقل کرد این است که فرمود: «قَالَ: لَا يُصَلِّي عَلَى الْمَنُفُوسِ وَهُوَ الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يَسْتَهَلَّ وَلَمْ يَصِحَّ» صیحه هم ندارد، نه گریه می‌کند، نه صیحه «وَهُوَ الْمَوْلُودُ الَّذِي» هیچ کدام از این دو اماره را ندارد «لَمْ يَسْتَهَلَّ» استهلال ندارد «وَلَمْ يَصِحَّ» صیحه هم ندارد «وَلَمْ يُورَثْ مِنَ الدِّيَّةِ» به عنوان دیه از او ارث نمی‌برند برای اینکه او مالک نشد تا اینکه مورث باشد «لا یرث و لا یورث» که از او کسی ارث نبرد چون وقتی دیه به او می‌رسد که او زنده باشد «وَلَا مِنْ غَيْرِهَا» اما «فَإِذَا اسْتَهَلَّ» یا بفرمایید «أَوْ صَاحَّ» صیحه‌ای بزند حضرت فرمود: «فَصَلِّ عَلَيْهِ» غایب است دارد «وَوَرَّثَهُ»^۶ از مال پدر به او ارث می‌رسد.

پرسش: صیحه و استهلال یک ... دارد

پاسخ: بله همه اماره است منتها آن استهلال اولین ناله‌ای که کودک می‌کند را به آن استهلال می‌گویند.

روایت ششم این باب که مرحوم شیخ طوسی «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» نقل کرد «فِي الْمَنُفُوسِ» فرمود: «لَا يَرِثُ مِنْ وَالِدَيْهِ شَيْئاً حَتَّى يَصِيحَ» و صیحه‌اش هم به گوش برسد «وَيُسْمَعَ

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۳.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۳.

صَوْتُهُ» یک وقتی است که سروصدا هست و شنیده نمی‌شود آن معیار نیست صیحه‌ای که بتواند به گوش برسد یک علامت حیات است.

ایشان می‌فرماید که قبلش گذشت حالا بقیه روایات را بعداً می‌خوانیم.

«و الحمد لله رب العالمین»